

یکی از دو عنوان پیشنهادی دوستان دانشجو برای این نشست «نقاط کور جنبش اصلاح طلبی در ایران» است. همه ما بعد از ۵ سال، این سؤال برابمان مطرح است: «چرا اصلاحات آنچنان که می‌پنداشتیم، پیش نمی‌رود؟» پاسخ به این سؤال را هم، کم و بیش می‌دانیم. هر چند دشوار است آن را در مجامع عمومی به زبان بیاوریم. دشواری و مشکل جامعه ما، عدم شفافیت در بیانات است. بسیاری از مسائل را افکار عمومی می‌داند. بزرگان نیز می‌دانند. حکام نیز اطلاع دارند. اما اگر کسی آنها را به زبان بیاورد، با دشواری ها، محدودیت‌ها و تضییقات مواجه می‌شود.

در حدی که امکان بیان هست، به نکته‌ای اشاره می‌کنم. بی‌شک، پاسخ به این سؤال، جوانب مختلفی دارد که در حوصله این جلسه هم، نخواهد بود. کوشش می‌کنم این سؤال را به سؤالی جزئی‌تر تبدیل کنم و به آن پاسخ دهم که «اصلاح طلبان ایرانی چه می‌خواهند؟»

ما هنوز با شفافیت، مطالبات خود را یک کاسه نکرده‌ایم و آنها را با صراحت بیان نکرده‌ایم. آنچه هم خواهم گفت، خواهید دید تا زگی ندارد. حرف امروز و دیروز نیست. حرف این پنج سال هم نیست. حرف این ۲۳ سال هم نیست. حرف ۱۰۰ سال اخیر است. ۱۰۰ سال است، یک سخن را می‌گویم و هنوز آن سخن، برآورده نشده است. ۹۸ سال از نهضت مشروطه می‌گذرد. مطالبات مردم در عصر مشروطه چه بود؟ چه مقدار آن برآورده شد؟ چه مقدار باقی ماند؟ مطالبات مردم در سال ۳۲در دوران ملی شدن صنعت نفت چه بود؟ امروز (۱۴اسفند) سی و پنجمین سالگرد درگذشت دکتر محمد مصدق است. مصدق چه می‌خواست؟ چه مقدار موفق شد و کدامیک از مطالبات باقی ماند؟ ۲۳ سال پیش، در اوج انقلاب اسلامی چه می‌خواستیم و چه شد؟ چه مقدار از مطالباتمان برآورده شد؟ ۵ سال پیش در آغاز جنبش اصلاحات در ایران معاصر چه خواستیم و به کجا رسیدیم؟ به دوستان جوانم می‌خواهم بگویم: ناامید نباشید. در این ۱۰۰ساله یک حرف گفته‌ایم: آن یک حرف را هنوز هم باید تکرار کنیم و برای یک حرف، استقامتی بیش از این نیاز است. آزادی را در طبق و سینی زرین به در خانه کسی نمی‌آورند. برای گرفتن آزادی، بیش از این، هزینه لازم است. ما در مقایسه با دیگر جنبش‌های اصلاح طلبی در دیگر کشورها، هنوز هزینه فراوانی نپرداخته‌ایم. مردم ما استحقاق بیشتری دارند، مشکل از نخبگان جامعه است. آنها نتوانستند آنچنان که باید، از این پشتوانه عظیم مردمی در مجاری مسالمت آمیز و قانونی بهره برداری کنند. اما با مروری کوتاه بر آنچه که گذشته است می‌بینیم حرف ما هنوز همان حرف ۱۰۰سال-دقیق‌تر ۹۸سال-پیش است. با کمی تفاوت اما با تعمیق فراوان.

وقتی این مقاطع را با هم مقایسه می‌کنیم، می‌بینم که کم کم، گام به گام پیش رفته‌ایم. امروز بیشتر از گذشته حتی نسبت به ۵ سال قبل هم قدم‌هایی برداشته‌ایم. البته دوستان جوان من، انتظار بیشتری دارند. اما تغییرات اجتماعی به سادگی و سرعت اتفاق نمی‌افتد. بیشتر از آنچه به سطح تغییرات اجتماعی نگاه می‌کنیم، عمق آن باید مورد نظر باشد. امروز مردم چیزهایی می‌فهمند که دیروز نمی‌فهمیدند. در کوچه و بازار، امروز نکاتی را می‌شنویم که ۵سال پیش، ۱۰سال پیش نمی‌شنیدیم. اینها دستاورد اصلاحات است. نگوییم «اصلاحات کاری نکرده است» اصلاحات فراوان پیش رفته است. نوانسته است به بسیاری از سؤال‌ها پاسخ بگوید اما اینگونه نیست که هیچ قدمی برنداشته باشد. دیروز وقتی «آن تورن» جامعه‌شناس بزرگ فرانسوی، از من پرسید: «اصلاحات در ایران چه کرده است؟» به او پاسخی گفتیم. می‌خواهم امروز همین نکته را برای شما بگویم. این کار کوچکی نیست که انجام شده است. سه سال پیش دگراندیشان در خیابان توسط برخی مأموران متجاسس، ترور می‌شدند. اما امروز، کسی جرأت نمی‌کند دگراندیشی را بکشد. دگراندیشان امروز در زنداندند. این قدم بزرگی است. از ترور تا زندان.

دیروز چه بسا نمی‌توانستیم بگویم نسبت به مخالف سیاسی و زندانی مطبوعاتی «شکنجه جسمی» روا نمی‌دارند. امروز می‌توانیم بگویم ما سر «شکنجه روحی» ایستاده‌ایم. شکنجه جسمی را کسی جرأت نمی‌کند حتی در زندان نسبت به حداقل نخبگان سیاسی و مطبوعاتی اعمال کند.

اینها قدم‌های بزرگی است. فراموش نکنیم، در جامعه‌ای

در یک جامعه سالم، بالاترین شاخص دموکراسی این است که قدرت سیاسی در زمان مشخص به شکل مسالمت آمیز، دست به دست می‌شود. اینگونه نیست که حتماً می‌باید صندلی قدرت با زور و اکراه و مکر تعویض شود

جهان‌سومی زندگی می‌کنیم. خود را با آنچه که بوده‌ایم، بسنجیم. ۵سال پیش، بسیاری از محاکمات پشت درهای بسته انجام می‌شد، بدون حضور وکیل. امروز، حداقل بعد از اقرارهای آنچنانی، وکیل در دادگاه حاضر می‌شود. نمی‌توانند دادگاه بدون وکیل تشکیل بدهند. این، قدم‌های سانتی متری است. قدم‌های میلیمتری برداشته‌ایم. اما، قدم برداشته‌ایم.

آنچه به دست آورده‌ایم، در مقابل مجاهدت‌های فراوان مردم، زیاد نیست، اما بالاخره قابل توجه است. امروز، می‌دانیم که دیگر کسی مثل «سعید حجاریان» توسط همان مأموران ترور نمی‌شود. این، دستاورد بزرگی است. اما ما در جامعه‌ای به نام ایران زندگی می‌کنیم. آیا باور می‌کردیم بعد از انقلاب، در سال بیست و یکم انقلاب، با همچو پدیده‌ای مواجه شویم؟ اما اصلاحات حداقل، این افتخار را دارد که این غده‌های سرطانی را رسوا کرده است. شاید بگویم، بالاترین دستاورد دولت خاتمی-هر کاری که نکرده باشد. همین است که توانسته همچون غده‌ای را به مردم معرفی کند. حتی اگر نتوانسته باشد آن را ریشه کن کند.

اما این همه، آن چیزی نیست که ما و شما می‌خواستیم. «اصلاح طلبان چه می‌خواهند؟» یکبار با هم مرور کنیم و سخنامان را یک کاسه کنیم.

ماخواستی دانشتیم از ۹۸سال پیش تا کنون در چند صفت یا چند محور آن را خلاصه کرده‌ام. اصلاح طلبی تقاضای تغییر ساختاری در قدرت سیاسی است. اصلاح طلبی تقاضای



اصلاح طلبان ایرانی چه می‌خواهند؟

اشاره:

هفته گذشته تالار شهید چمران دانشکده فنی دانشگاه تهران شاهد حضور چهره‌های برجسته اصلاح طلبی بود که به مناسبته پنجاه و نهمین سالگرد تشکیل انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های تهران و علوم پزشکی در آن گرد هم آمده بودند.

سخنان حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر «محسن کدیور» در این مراسم بسیار جلب توجه کرد. او با طرح این پرسش که «چرا جنبش اصلاحات به خواست‌هایی که پنج سال پیش از آن می‌رفت، جامه عمل نپوشاند؟» دست به تقسیم‌بندی و سر فصل سازی مطالبات این جنبش طی ۱۰۰سال اخیر-از مشروطه تا امروز-زد و در پایان ابراز اطمینان کرد که روند تحولات امروز ایران به گونه‌ای است که به زودی شاهد تحقق اغلب این خواست‌ها خواهیم بود. به اعتقاد او، اکنون تنها خواست «انتخابی بودن» قدرت سیاسی تحقق یافته و خواست‌های دیگر ناکام مانده‌اند. متن سخنرانی دکتر کدیور را پیش رو دارید.

گروه سیاسی

دمکراتیک کردن قدرت سیاسی است. اما مراد از «دموکراتیزه کردن قدرت سیاسی» چیست؟ چه بسا افرادی از واژه دموکراسی خوششان نیاید. اجازه دهید ضابطه بدیهیم و روی این ضوابط بسنجیم ببینیم که چه کردیم، چه نکردیم. چه میزان به این ضوابط نزدیک شدیم.

ضابطه اول این است که همه ارکان قدرت سیاسی با انتخاب مردم بر سر کار آیند. هیچ قدرتی، هیچ مقامی خارج از انتخاب مردم باقی نماند. قدرت باید مستقیم یا غیر مستقیم و مع الواسطه منتخب مردم باشد.

ضابطه دوم: ۹۸سال است که می‌خواهیم قدرت سیاسی را پاسخگو کنیم. قدرت سیاسی باید در مقابل مردم خود را مسؤول بداند. قدرت سیاسی می‌باید تحت نظارت افکار عمومی باشد. بتوان از او سؤال کرد. هیچ مقامی در سطح سیاست سؤال نیست. مسؤول بودن یعنی امکان سؤال کردن و لزوم پاسخ دادن. این که نامه‌ای به مقام بالای سیاسی نوشته شود،

باید موظف به پاسخگویی باشد. در مقابل مردم، در مقابل نمایندگان مردم یا در مقابل نمایندگان نخبه مردم، چه مجلس شورای اسلامی، چه مجلس عالی‌تری (فرض کنید، همانند مجلس خبرگان)، بالاخره همه مقامات سیاسی باید در مقابل مردم و نمایندگان مردم پاسخگو باشند. ۱۰۰سال است اصلاح طلبان ایرانی می‌خواهند قدرت سیاسی را پاسخگو کنند. بسنجیم ببینیم چه میزان موفق شدند.

ضابطه سوم: قدرت سیاسی را می‌خواهیم مقید به قانون کنیم. ما در این چند مقطع همواره از یک چیز نالیده‌ایم.

هیچ مقامی فراتر از قانون را به رسمیت نمی‌شناسیم. همه مقامات سیاسی ذیل قانون‌تند. قانون اساسی یعنی آن چیزی که محدوده اختیارات همه مقامات و کارگزاران سیاسی را مشخص می‌کند. باید بپذیریم که همه مقامات مقید به قانونند و هیچ مقام فوق قانونی با اختیارات مطلقه پذیرفته نمی‌شود

ضابطه چهارم: خواسته‌ایم و می‌خواهیم که قدرت سیاسی در تمامی لایه‌های آن «موقت» و «اداری» باشد. شرط اول «شرط حدوث» چگونه در یک جامعه سالم کارگزاران به قدرت می‌رسند. اما یکی از ضوابط جامعه سالم و دموکراتیک و اصلاح شده این است که مقامات سیاسی، کی و در چه شرایطی کرسی قدرت را ترک می‌گویند؟

یک جامعه استبدادی، جامعه‌ای است که اگر کسی در آن به قدرت رسید، صندلی را ترک نمی‌کند الا توسط حضرت عزرائیل. اما در یک جامعه سالم، بالاترین شاخص دموکراسی این است که قدرت سیاسی در زمان مشخص به شکل مسالمت آمیز، دست به دست می‌شود. اینگونه نیست که حتماً می‌باید صندلی قدرت با زور و اکراه و مکر تعویض شود. صندلی قدرت را می‌توان، «مسالمت‌آمیز» هم به نفر بعدی سپرد. این، بالاترین ضابطه دموکراسی است. مهم، این نیست که چگونه به قدرت رسیده‌ایم. با رأی مردم به قدرت رسیده‌ایم یا به شیوه دیگر، مهم این است که بعد از چهار سال، بعد از هفت سال، بعد از ۱۰سال، بالاخره یک زمان مشخص از میان آن به سر نرسیده‌است که در یک جامعه‌ای صندلی قدرت عوض شود و مناصب، دست به

سیاسی

اساسی هم پیش‌بینی شده است. راستی، کی می‌خواهیم این را عمل کنیم؟ ۱۰۰سال است این اصول در قوانین اساسی ما، چه مشروطه و چه جمهوری اسلامی، منقوش است. آیا هنوز وقت عمل به آنها نرسیده است؟

ضابطه هفتم: آنچه که اصلاح طلبان می‌طلبند، رعایت حقوق بشر و آزادی‌های مشروع قانونی است. آیا «آزادی» جزو شعارهای اصلی انقلاب نبوده است؟ اگر گفتارهای بزرگان جامعه را به کامپیوتر بسپاریم، بگویم چند بار بر آزادی استناد شده؟ چند بار دغدغه آزادی مطرح شده؟ امروز فرزندان من فراموش کرده‌اند که یکی از شعارهای این انقلاب اسلامی «آزادی» بوده است. به یاد آنها بیاوریم. پدران شما برای «آزادی» در کنار استقلال و عدالت و جمهوریت و اسلام قیام کرده بودند. «آزادی» شعار دینی است. یکی از شعارهای اصلی انقلاب است. به چه میزانی آن را جامه عمل پوشانیده‌ایم؟

ضابطه هشتم: از دین، استفاده ابزاری نشود. دین نردبان ارتقا به سوی خداست، نه ابزار رسیدن به دنیا. بگذاریم بگویم؛ «در این دو دهه آیا جامعه را دیندارتر کرده‌اید و یا از دین‌گریزان‌تر کرده‌اید؟» این بحث، جای سخن بیشتری دارد که به جای خودش موکول می‌کنم. حال برگردیم. در این ۸محوری که ذکر کردم، این مقاطع را با هم مرور کنیم. در انقلاب مشروطه چه می‌خواستیم؟ این خواست‌ها مطرح بود، کافی است به کتاب نائینی مراجعه کنید. «تنبیه الامه» را بخوانید. می‌بینید بحث در مورد آزادی است. در محدود کردن قدرت سیاسی است. در این که می‌تواند نماینده مردم قانون بنویسد. این مسائلی است که ۱۰۰سال پیش در این جامعه مطرح بود. پروژه مشروطیت می‌خواست سلطنت مطلقه را به سلطنت مشروطه تبدیل کند. در آنجا، وقتی قانون می‌نوشتند «شاه» سمبل وحدت ملی بود. شاه فردی فاقد اختیارات و فاقد مسؤولیت بود. نه مسؤولیتی داشت و نه اختیاری. مجلس شورای ملی آن روز، نماینده مردم بود. در کنار آن، مجلس دومی پیش‌بینی شده بود به نام «سنا». نیمی از این مجلس سنا انتخابی بود. هر چند نیم دیگر آن انتصابی بود. هیأت نظارت در مجتهدین بر قانون اساسی در عصر مشروطه ۲برابر ظرفیت توسط مراجع به مجلس معرفی می‌شد و قرار بود توسط نمایندگان مردم انتخاب شوند. این قانونی است که ۱۰۰سال پیش نوشته شده است. مشکل ما، مشکل قانون نیست. این قانون، مکتوب بود. چه مقدار به آن عمل شد؟

در عصر جمهوری اسلامی، پروژه مشروطه را ناتمام یافتیم. دیدیم مشروطه به آن ۸خواستی که ذکر کردیم، به هیچ کدام نتوانست جامه عمل بپوشاند. «جمهوریت» مطرح شد. گفتیم که «نه سلطنت مطلقه، نه سلطنت مشروطه، ما جمهوری می‌خواهیم، مقید به ضوابط دینی».

بعد از ۲۳سال بررسی کنیم در این ۸محور، چند مورد آن را محقق کرده‌ایم؟ خواست اصلاح طلبان امر ساده‌ای است. جمهوری اسلامی می‌خواهند باشد. چیز بیشتری نیست. جمهوری اسلامی واژه دیروزی آن بود. «مردمسالاری دینی» واژه امروزی آن است. وقت آن رسیده که همه قدرت سیاسی می‌باید جمهوری باشد. بر ضوابط دینی نیز پافشاری داشته باشند. این تنها عصاره خواست اصلاح طلبان ایران است.

دو سال است به نام مبارک امام(ع) علی‌مزمین شده است. ابتکاری بسیار شایسته. امسال اجازه بدهید خاضعانه تقاضا کنم کارنامه عملکرد دو ساله ارائه بفرمایید. از علی‌گفتن آسان است

و به راه علی عمل کردن، دشوار.

یک میثاق ملی این ملت دارد. «یا علی». در آستانه تهدید خارجی قرار داریم. دولت آمریکا ما را به حمله نظامی تهدید کرده است. بالاترین پشتوانه برای مقابله با تهدید خارجی، وفاق ملی است. برای تحقق وفاق ملی هیچ چاره‌ای نداریم جز این که مطبوعات آزادی برای بسیج افکار عمومی داشته باشیم، مجلس آزادی برای تصویب قوانین اصلاحی داشته باشیم و نیز دانشگاه آزادی برای مقابله با هرگونه تهدیدی در هر جا.

ما امام علی را با دو ضابطه بر مردم معرفی کرده‌ایم. امام علی را با عدالت و آزادی شناخته‌ایم. امام علی حجت مسلمانی ماست. هر کدام از ما در هر امر دینی هم مسأله داشته باشیم، نام علی که می‌رسد، همه یکصدا موافقم و علی را اسوه انسانیت در طول اسلام می‌دانیم. اجازه بدهید از هر ایرانی در کوچه و بازار، شهر

مردم ما استحقاق بیشتری دارند، مشکل از نخبگان جامعه است. آنها نتوانستند آنچنان که باید، از این پشتوانه عظیم مردمی در مجاری مسالمت آمیز و قانونی بهره‌برداری کنند

و روستا سؤال کنیم: «علی را به چه می‌شناسید؟ سیاست علوی یعنی چه؟» به ما خواهند گفت: «علی عدالت داشت. علی آزاد بود. حتی به خاندان خود هم آزادی می‌داد. در حکومت علوی، منتقدان و مخالفان مادامی که دست به اسلحه نبرده بودند، آزاد بودند.» قیاس کنید. خود بفرمایید آیا در این جامعه، منتقدانی که هرگز دست به اسلحه نبرده‌اند در انتقاد آزادند؟

ما به دین و یابوری مردم نیاز داریم. ما نیاز داریم که زمان دیگری هم بگویم «در زمان علی، کسانی بودند که به او دشنام می‌دادند، اما هرگز نه یک روز به زندان افتادند، نه ترور شدند، نه حقشان از بیت‌المال قطع شد، تا آخر عمر طبیعی با آسایش در جامعه زیستند.»

جامعه علوی یعنی جامعه‌ای که در آن مخالف و منتقد، قبل از قیام مسلحانه آزاد باشند. چنین جامعه‌ای قطعاً مطلوب دین و نیز مورد نظر همه اصلاح طلبان ایرانی است. امیدوارم در سال آینده، در شصتمین سال انجمن‌های اسلامی بگویم حداقل این هشت خواست ۱۰۰سال اخیر ما، بیش از یک خواست برآورده شد. یعنی، نه تنها مقامات سیاسی ما همه با انتخابات به عرصه قدرت رسیده‌اند، بلکه همه خود را با اراده ملی منطبق کرده‌اند. همه به سادگی بعد از مدتی زمام امر را به بعد از خود سپردند. و همه آنها قضاوتی عادلانه و قانونی را در جامعه محقق کردند. این آرزوها، آرزویی نیست که ایرانیان به گور بپرند. من اطمینان دارم که بسیاری از این خواسته‌ها را همه دوستان جوانم شاهدش خواهند بود.